

«محبّت»، آموزه‌ی اخلاقی مسیحی - اسلامی

علی بورونی^۱

چکیده

مقاله‌ی پیش رو، یکی از آموزه‌های اخلاقی اصیل دو دین ابراهیمی، اسلام و مسیحیت، با عنوان «محبّت» را به اختصار بررسی می‌کند. نگارنده سعی کرده بیشتر از متون دینی - در بخش مسیحیت از کلمات عهد جدید و در بخش اسلام از روایات اسلامی - استفاده کند.

روش مقاله تلفیقی است و در آن توصیه‌های انجیلی و روایات اسلامی درباره‌ی انواع محبت که شامل محبت به خالق و محبت به خلق - اعم از محبت به برادران دینی، محبت به همسایه، محبت به هم‌نوع و محبت به دشمن - است در کنار هم بیان گردیده است. بررسی و تطبیق مفهوم محبت در ادیان فوق نیازمند تحقیقی جامع است که مقاله‌ی حاضر می‌تواند در آمدی بر آن باشد.

واژه‌ی کلیدی: محبت، اسلام، مسیحیت.

محبت آموزه‌های انجیلی و پایه و اساس دین مسیح است. مسیحیت به «دین محبت» و یوحنا، یکی از نویسندگان اناجیل، به «رسول محبت» شهرت یافته است. از نظر آیین مسیح، محبت به خدا و محبت به همسایه (یا همان مخلوق) و ابراز عشق به آنان ایمان را غنا می‌بخشد. رهبانان دیرنشین محبت به افراد را سرلوحه‌ی زندگی ریاضت‌منشانه‌ی خویش قرار می‌دادند. حیات روحانی مسیحی بر پایه‌ی محبت و عشق است و سالک از این طریق به سوی کمال پر می‌گشاید. مسیحیان عیسی علیه السلام را نماد محبت خداوند به خلق می‌دانند. زندگی مسیح در عهد جدید بیانی از نگرش عاشقانه‌ی وی به جهان پیرامون است؛ او حتی به دشمنان خویش محبت می‌نمود و به بزرگ و کوچک و پیر و جوان عشق می‌ورزید.

در آیین اسلام نیز بر محبت به خالق و خلق تأکید فراوان شده است. سیره‌ی عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیروانش نشانه‌ی روشنی از درجه‌ی اعتبار و ارزشی است که آنان برای این آموزه‌ی دینی قایلند.

عده‌ای سعی دارند تا اسلام را دین خشونت و مسیحیت را دین محبت و صلح معرفی نمایند؛ در حالی که اگر کلمات بزرگان این دو دین ابراهیمی را با دقت بررسی کنیم در می‌یابیم که اسلام نیز همچون مسیحیت محبت را نشانه‌ی ایمان دانسته و بزرگان این دین الهی زیباترین تعابیر را در این باره بیان کرده‌اند.

افزون بر این، محبت در عرفان اسلامی نیز دارای معنایی رفیع است. عرفان اسلامی محبت را منزلی عالی از منازل سیر و سلوک الی الله برشمرده است. این معنی در ادبیات فارسی نمودی بارز یافته و حلاوت و شیرینی ویژه‌ای به آن بخشیده است. بخش مهمی از اشعار حافظ و مولانا و سایر متون ادبی و عرفانی به این مفهوم اشارت دارد.

در این مقاله، نخست، معنای عرفانی محبت و سپس انواع محبت مورد بحث قرار گرفته است.

محبت در دیدگاه عارفان مسلمان

عارفان مسلمان در تعریف محبت سخن‌ها گفته‌اند. از جمله ابویحیی زکریا بن محمد الانصاری، شارح رساله قشیریه، می‌گوید: مقصود از مودت همان محبت است و داد نیز بر این معناست که حافظ می‌فرماید:

ز خاک کوی تو هر دم که دم زند حافظ

نسیم گلشن جان در مقام ما افتد^۱
سپس می‌گوید: «فَعَلَىٰ هَذِهِ الْمَحَبَّةِ غَلِيَانُ الْقَلْبِ وَ عِنْدَ الْعَطَشِ وَ الْاِهْتِيَاجِ إِلَىٰ لِقَاءِ الْمَحْبُوبِ»^۲؛ یعنی: بدین وجه، اشتقاق محبت عبارت است از جوشش و انقلاب دل به هنگام تشنگی و هیجان و آرزومندی به دیدار محبوب.

سپس می‌گوید: «وَقِيلَ إِنَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ حُبَابِ الْمَاءِ وَ هُوَ مُعْظَمُهُ فَسُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّ الْمَحَبَّةَ غَايَةَ مَعْظَمِ مَا فِي الْقَلْبِ مِنَ الْمَهْمَاتِ»^۳
یعنی: حُب از حَبَابِ الْمَاءِ گرفته شده است که قسمت پر آب است و بدان نامیده شده است چون محبت نهایت فراوانی مهماتی است که در دل پدید می‌آید.

ابوالقاسم قشیری در معنای لغوی محبت می‌گوید:
«و بعضهم قال: الحُبُّ اسم لصفاء المودَّة لِأَنَّ الْعَرَبَ تَقُولُ لَصَفَاءِ بِيَاضِ الْأَسْنَانِ وَ نَصَارَتِهَا حُبُّبُ الْأَسْنَانِ»^۴ «کار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
یعنی: گروهی از لغویان گویند که حُب نامی برای صفای مودت و محبت است، زیرا عرب به صفای سپیدی دندان‌ها و آب‌داری آنها حُبب الاسنان گویند.
سید علی خان در ذکر مراتب محبت می‌نویسد:

«ای عزیز! بدان که بعضی از اهل عرفان، اصول و مراتب و صفات محبت را به

۱. دیوان حافظ، خانلری، ج ۱، ص ۹۲۱.

۲. احکام الدلالة، شیخ الاسلام انصاری، عبدالجلیل الغطاء، ج ۱، ص ۸۸۸.

۳. پیشین.

۴. پیشین.

اعتبارات ذکر کنند، چون: صابت و شوق و رمقه و ومقه و وُدّ و خُلّت و حُبّ و توفان و عشق و هوی و غیره.^۱

همچنین عرفا و مشایخ صوفیه درباره‌ی معنای حُبّ کلماتی پرمعنا دارند که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- الميل بالقلب: فقال بعضهم: المحبّة الميل الدائم بالقلب الهائم؛

۲- الايثار: وقيل المحبّة ايثار المحبوب على جميع المصحوب؛

۳- الموافقة: وقيل هي موافقة الحبيب في المشهد والمغيب؛

۴- المحو والاثبات: وقيل محو المحبّ لصفاته واثبات المحبوب بذاته؛

۵- موافقة الموادات: وقيل مواطاة القلب لموادات الرّب؛

۶- الخدمة بالحرمة: وقيل: خوف ترك الحرمة مع اقامة الخدمة.^۲

محبت در قرآن کریم

در قرآن کریم کلمه‌ی حُبّ و فعل و مشتقات آن ۸۳ بار به کار رفته است که در برخی از آنها حُبّ ممدوح و در برخی دیگر حُبّ مذموم مراد است. خداوند، حُبّ ممدوح را به معنای محبت نسبت به وجود مقدس خویش برشمرده است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^۳

- «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَةُ فِي قُلُوبِكُمْ».^۴

۱. مشارق الاذواق، سید علی خان همدانی، ص ۳۸.

۲. احکام الدلالة، شیخ الاسلام انصاری، عبدالجلیل العطاء، ج ۱، ص ۸۹۰.

۳. آل عمران / ۳۱. ترجمه: «ای پیامبر! به مَدْعیان دوستی خدا بگو که اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما را ببخشد که خداوند آمرزنده و مهربان است.»
۴. حجرات / ۷. ترجمه: «و لکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دل‌هایتان نیکو بیاراست.»

۱- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ».

گاهی حب مذموم و حب ممدوح با هم ذکر شده است. از جمله:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْبَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ».

در قرآن کریم کلماتی چون: «وَدَّ»، «مَوَدَّةً»، «رَحْمَةً»، «سَعَفٌ» و «تَبَثُلٌ» نیز به معنی دوستی به کار رفته است. از جمله:

۳- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».

۴- «وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً».

در عرفان اسلامی، مضمون «عشق» نیز بسیار شهرت یافته و دست‌مایه‌ی شاعران در سروده‌های آنان قرار گرفته است. این کلمه در قرآن ذکر نشده، ولی با تعبیر «حب شدید» از آن یاد شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. بقره / ۲۲۲. ترجمه: «خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.»

۲. توبه / ۴. ترجمه: «به راستی که خدا متقیان را دوست دارد.»

۳. بقره / ۱۶۵. ترجمه: «برخی از مردم نادان غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنان‌چه باید خدا را دوست داشت به آنان دوستی می‌ورزند. لکن آنها که اهل ایمان هستند کمال دوستی و محبت را فقط به خدا مخصوص دارند و اگر فرقه‌ی مشرکان ستمکار بدانند وقتی که عذاب سخت خدا را مشاهده‌کنند که قدرت و توانایی خاص خداست از شرک خود سخت پشیمان شوند و البته عذاب خدا بسیار سخت است.»

۴. مریم / ۹۶. ترجمه: «همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکارند خدای رحمان آنها را [در نظر خلق و حق] محبوب می‌گرداند.»

۵. روم / ۲۱. ترجمه: «و میان شما رأفت و مهربانی قرار فرمود.»

محبت در آیین مسیحی

کامل‌ترین و والاترین آموزه‌ی زهد انجیلی مسأله‌ی محبت است. عیسی مسیح تمامی احکام خدا و گفتار انبیا را خلاصه شده در محبت می‌داند و انجام آن را به منزله‌ی انجام تمام احکام می‌شمرد.^۱ توماس میشل می‌گوید:

«حیات روحانی مسیحی برای پذیرش فرمان‌های خدا یک بعد عمودی و یک بعد افقی را در نظر می‌گیرد که هیچ یک از آنها را نباید در زندگی تکامل یافته‌ی مسیحی مورد غفلت قرار داد. بُعد عمودی عبارت است از عبادت، دعا و انجام سایر واجبات الهی و بُعد افقی عبارت است از مسؤولیت‌های فرد مسیحی در مورد خود، دیگران و جامعه. انگیزه و هماهنگ‌کننده‌ی این مسؤولیت‌ها محبت و خدمت است. مسیحیت دین محبت است. مسیحیان را به رغم تاریخی سرشار از جنگ‌های خون‌بار به نام مسیح، انسان‌هایی مداراجو می‌شناسیم که به همه چیز عشق می‌ورزند؛ به مسیح، به طبیعت، به همسایه، به دوست و حتی به دشمن. از انجیل‌ها می‌آموزیم که دشمنان خود را دوست بداریم و آنانی که از ما بیزارند را دعای خیر کنیم و به کسانی که به ما جفا می‌کنند نیز دعا کنیم. مسیحیت دین محبت است، آن هم محبتی که از قانون بالاتر است. از این روست که مسیح روسپی گنهکاری را که به او ایمان آورده، به رغم قانون می‌پذیرد و نوید آمرزش گناهانش را می‌دهد، چون بسیار محبت کرده است.^۲ در مسیحیت شرط شناخت خدا محبت است؛ زیرا محبت از خداست و هر کس محبت نماید از خداست و کسی که محبت نمی‌کند خدا را نمی‌شناسد؛ چون خدا محبت است و هر کس در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی.^۳»

اما در عین حال، مسیح پیام آور خشونت نیز هست؛ چرا که هنگامی که جمعی

۱. متی / ۲۳:۱۷ / مرقس / ۹:۲۹.

۲. لوقا / ۷:۴۷.

۳. رساله‌ی اول یوحنا / ۳.

کثیر همراه او می رفتند، روی گردانیده و به آنان گفت: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و حتی جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند بود.»^۱ اما در هر صورت، الهی دانان مسیحی سعی کرده اند این تناقض در محبت و نفرت مسیحی را با یکدیگر وفق دهند.

عیسی به ما آموخت که تورات و کتب انبیا در دو توصیه خلاصه شده است: نخست این که خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما، دوم این که همسایه ی خود را چون نفس خود محبت نما.^۲ این توصیه محور سایر توصیه های مسیحیت است تا آن جا که پولس رسول تحت تأثیر آن نوشت:

«اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه ی علوم را بدانم، و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم؛ و اگر جمیع اموال خود را صدقه بدهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم؛ هیچ سود نمی برم.»^۳

طبق تعالیم حضرت عیسی علیه السلام، عشق و محبت که منعکس کننده ی رحم و شفقت فیض گونه ی الهی است باید عامل برانگیزاننده ی انسان ها باشد. این عشق و محبت باید در تمامی شعاع روابط انسانی پرتو افکند و هیچ کس که دارای نژاد و قومیتی متفاوت است نباید از این تعهد به رفتار موذت آمیز استثنا شود. مطابق تعالیم حضرت عیسی علیه السلام، قانون اخلاقی که بر عشق و محبت، یعنی عدالت، راستی و درستی و بالاتر از همه رحم و بخشش متکی است، قانون یهودی مبتنی بر رعایت افراطی احکام و قواعد شریعت را کنار می گذارد. همان طور که در ملکوت خدا، بخشش، رأفت و

۱. لوقا / ۱۴: ۲۶.

۲. متی / ۲۲: ۳۷ - ۳۹ مرقس / ۱۲: ۳۰ - ۳۱ لوقا / ۱۰: ۲۷.

۳. رساله ی پولس بر قرنتیان / ۳: ۲ - ۱۳.

۴. میشل، ت. درآمدی بر الهیات و فلسفه و عرفان، ص ۱۴۱.

پذیرش افراد قبل از خواسته‌های حقوقی و اخلاقی مطرح می‌شوند، به همین ترتیب، نیز باید این امور در روابط شخصی بین افراد از ارجحیت برخوردار باشند.^۱

اقسام محبت

محبت خالق و مخلوق در مسیحیت

«فرمان به محبت عالی‌ترین میراث مسیح است و او خود مصداق اعلاّی چنین محبتی است. این محبت پای‌بندی کامل شخص به خیر دیگران و تعهد کامل به حفظ و بسط این خیر است. محبت کامل، نیروی محرکه‌ی حیات انسانی است. این محبت عبارت است از وفاداری به دیگران، همراه با اشتیاق کامل به قربانی کردن خود برای دیگران. محبت خدا، آن طور که مسیح تجسم آن بود، با تحقق صورت الهی در انسان ابراز می‌شود. محبت، تجسد احیاء شده در هر شخص، اراده‌ی خدا به حضور در خلقت و تحقق یا تجلی خدا از طریق محبت خداست. همان طور که وجود مسیح تجسد الوهیت در سرشت انسانی بود، تمام وجود او نیز محبت متجسد بود. چنین محبتی یک فرمان و در عین حال یک عطیه است. محبت هم اراده است، هم شوق، و به عنوان اراده، پای‌بندی ارادی به خواست و خیر دیگران است. محبت در همه‌ی افعالی که انسان را مهیای محبت کردن می‌کنند و در پای‌بندی و فداکاری‌ای که رابطه‌ی محبت را تثبیت می‌سازند بروز پیدا می‌کند. محبت به عنوان شوق، تمایلی ارادی و خودجوش نسبت به دیگران و خیر آنهاست. محبت به عنوان شوق، یک عطیه است. اراده و شوق به نحو فعالی به هم مربوطند؛ یعنی اراده به واسطه‌ی شوق انگیزه‌ی خود را به دست می‌آورد و به واسطه‌ی اراده، شوق به ظهور می‌رسد. محبت خدا، چه اراده، چه شوق، عطیه‌ای است از خود خدا و بالاترین عطیه‌ی اوست. انسان به واسطه‌ی فیض توانمند می‌شود و به آزادی و محبت کردن دعوت می‌شود.»^۲

۱. بوش روهاید، ر. و دیگران، جهان مذهبی، ج ۲، ص ۶۹۳.

۲. برانتل، ج، آیین کاتولیک، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

مسیح پیام دوستی و محبت خویش را این گونه می‌رساند: «همان طور که پدر مرا دوست دارد، من نیز شما را دوست دارم. پس در محبت من زندگی کنید. اگر از کلام من اطاعت نمایید در من زندگی خواهید کرد؛ درست همان گونه که من از احکام پدرم اطاعت می‌نمایم و در محبت او زندگی می‌کنم. این را گفتم تا شما نیز از شادی لبریز شوید. بلی، تا مالا مال از خوشی گردید. از شما می‌خواهم که به همان اندازه که من شما را دوست می‌دارم، شما نیز یکدیگر را دوست بدانید. بزرگ‌ترین محبتی که شخص می‌تواند در حق دوستانش بکند این است که جان خود را در راه ایشان فدا سازد. محبت را باید این چنین سنجید و شما دوستان منید. اگر آنچه می‌گویم اطاعت کنید دیگر شما را «بنده» نمی‌خوانم؛ چون معمولاً بنده مورد اعتماد اربابش نیست. من شما را «دوستان خود» می‌خوانم؛ به این دلیل که به شما اعتماد کرده، هرچه پدرم به من گفته است همه را به شما گفته‌ام.»^۱

قدیس آگوستین محبت را این گونه تفسیر می‌کند:

«برای این که محبتی را دریافت کنیم که باید با آن محبت کنیم خودمان مورد محبت قرار گرفته‌ایم. در حالی که هنوز آن را نداشته‌ایم. زیرا امکان محبت کردن به او را نداشته‌ایم مگر این که آن را از طرف او و با نخستین محبت او نسبت به ما به دست آورده باشیم.»^۲

«محبت یک شیء مخلوق که بهره‌ای از محبت خدا ندارد، از خدا نیست، اما محبت خدا که به واسطه‌ی آن به خدا می‌رسیم جز از طرف خدای پدر و از طریق عیسی مسیح و روح القدس نیست. به واسطه‌ی این محبت خالق، هر کس می‌تواند حتی از مخلوقات استفاده‌ی شایسته ببرد.»^۳

۱. یوحنا / ۹:۵ - ۱۵.

۲. به نقل از: برانتل، ج، آیین کاتولیک، مصر ۲۰۶-۲۰۷ st. Augustine, De gratia Christ, XXXVI

۳. به نقل از: برانتل، ج، آیین کاتولیک، مصر ۲۰۶-۲۰۷ st. Augustine, De gratia Christ, IV, iii

«محبت کن و هرچه می خواهی انجام بده. آیا تو آرامش می خواهی؟ آرامش خود را از راه محبت حفظ کن. اگر فریاد بر می آوری، فریادت از راه محبت باشد. اگر اصلاح می کنی، اصلاح تو از راه محبت باشد. اگر عفو می کنی، از راه محبت عفو کن. اگر ریشه‌ی محبت در تو باشد، از این ریشه چیزی جز خیر نمی روید.»^۱

یوحنا محبت دو جانبه‌ی خالق و مخلوق را عنوان کرده است. او نه تنها خداوند را دارای محبت به خلق می داند بلکه او را محبت می نامد و با این کلام همان مضمونی را یاد آوری می کند که عیسی علیه السلام گفته است:

«خداوند کامل است و شما نیز کامل باشید.»

بنابر این کمال زهد انجیلی در این آموزه، یعنی «محبت» خلاصه می شود.

یوحنا می گوید:^۲

«عزیزان من! بیایید یکدیگر را محبت کنیم؛ زیرا محبت از خداست و هر که محبت می نماید فرزند خداست و خدا را واقعاً می شناسد؛ اما کسی که محبت نمی کند خدا را نمی شناسد؛ زیرا خدا محبت است. خدا با فرستادن فرزند یگانه‌ی خود به این جهان گناه‌آلود، محبت خود را به ما نشان داد. بلی، خدا او را فرستاد تا جان خود را در راه ما فدا کند و ما را به زندگی ابدی برساند. این است محبت واقعی. ما او را محبت نکردیم، بلکه او ما را محبت کرد و یگانه فرزندش را فرستاد تا کفاره‌ی گناهان ما شود.

عزیزان من! حال که خدا ما را این چنین محبت نمود ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم و محبت کنیم. ما هیچ گاه خدا را ندیده‌ایم،

۱. به نقل از: برانتل، ج، آیین کاتولیک، صص ۲۰۶ - ۲۰۷. st. Augustine, De gratia Christ,

۲. نامه‌ی اول یوحنا / ۱:۲.

اما اگر یکدیگر را محبت نماییم خدا در وجود ما مسکن می‌گزیند و محبت او در ما قوت می‌گیرد. خدا برای همین روح پاک خود را در وجود ما قرار داده تا بدانیم که خدا در ما ساکن است و ما در خدا... ما می‌دانیم که خدا چه قدر ما را دوست می‌دارد، زیرا گرمی محبت او را چشیده‌ایم. ما محبت او را باور می‌کنیم. خدا محبت است و هر که با محبت زندگی می‌کند با خدا زندگی می‌کند و خدا در وجود اوست. وقتی با مسیح زندگی می‌کنیم محبتمان بیشتر و کامل‌تر می‌شود. پس در روز داوری شرمنده و سرافکننده نخواهیم شد، بلکه با اطمینان و شادی در حضور او خواهیم ایستاد، زیرا او ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم.»^۱

آشتیانی درباره‌ی عشق و محبت در مسیحیت می‌نویسد:

«از اشاراتی که در کائن مسیحیت به اختصار آمده است می‌توان نتیجه گرفت که عشق و محبت در تعلیمات عیسی کلید اسرار الهی است و به نظر من آنچه مسیحیت را از آغاز به مکتب عرفا نزدیک ساخت همین ارزش حیاتی و اساسی عشق بود.»^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محبت خالق و مخلوق در اسلام

در اسلام نیز آیات و روایات بسیاری درباره‌ی محبت بین خالق و مخلوق و خلق با یکدیگر وجود دارد. از طرف دیگر، محبت خدا و مخلوق رابطه‌ی مستقیمی با زهد دارد. زاهد با دل نبستن به دنیا و زرق و برق‌های آن، راه پیوستن به معنویت و حقیقت را هموار می‌سازد و به آسانی متوجه خداوند می‌شود. او به زخارف دنیوی

اعتنائی ندارد، و از آخرت غافل نیست تا سر به عصیان بردارد و از پروردگارش دور افتد. آنچه بنده را از خالق جدا و دور می‌سازد خطاهای اوست و خطاها محصول شیفته شدن به دنیا است. کسی که علاقه‌ای به دنیا ندارد از آفت خطا نیز به دور است و به مهر و محبت الهی نزدیک است. لذاست که پیامبر ﷺ در جواب کسی که می‌پرسد: «چه کاری انجام دهم تا محبوب خداوند و مقبول خلق گردم؟» می‌فرماید: «أَزْهِدْ فِي الدُّنْيَا يُجِبَّكَ اللَّهُ وَ أَزْهِدْ فِيمَا أَيْدِي النَّاسِ تُحِبَّكَ النَّاسُ»؛ نسبت به دنیا بی‌رغبت باش و به آنچه در دست مردم است شیفته مشو تا خدا و مردم تو را دوست بدارند.

از آن جا که زاهد به دارایی‌های دیگران چشم ندوخته است، عزت و آزادگی خود را پاس می‌دارد. از این رو، در دید مردم بزرگ و محبوب است. در پرتو زهد و پارسایی، جان پالایش می‌شود و از تعلقات رها می‌گردد و سرزمین دل برای رشد احساسات پاک و اندیشه‌های تابناک و انوار ملکوتی آماده می‌گردد. عشق به کمال مطلق و علاقه به پروردگار با دل سروکار دارد و با وابستگی‌های دنیوی هم‌سو نمی‌شود. بنابر این در روایت آمده است:

«الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَ الْبِرَاءَةِ وَ هُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغُلُكَ عَنِ اللَّهِ»؛^۲ کلید در آخرت و برات آزادی از آتش، زهد است و زهد ترک هر چیزی است که تو را از خداوند باز دارد.

محبت خداوندی است که برای اولیا و انبیا و اهل ایمان و زاهدان، کیمیای خودسازی و سازندگی است. عشق به خداوند متعال همه‌ی زشتی‌های اخلاقی را یک جا درمان می‌کند و همه‌ی صفات نیکو را به عاشق هدیه می‌دهد و این کیمیای عشق چنان عاشق را جذب معشوق می‌کند که هر گونه پیوند او را با هر چیز و هر کس

جز خدا قطع می‌نماید. در مناجات محبتین از امام زین العابدین علیه السلام آمده است:
 «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي آتَسَّ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَنِي عَنْكَ حَوْلًا»؛^۱

خدای من! کیست که شیرینی محبت را چشید و یار دیگری برگزید و کیست که به قرب و نزدیکی تو انس گرفت و خدایی جز تو را طلبید؟ و در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است:

«حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ ظِلْمَةٌ وَ الْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسَ سِرًّا لِلَّهِ تَعَالَى وَ أَصْلَقَهُمْ قَوْلًا وَ أَوْفَاهُمْ عَهْدًا»^۲؛ نور محبت خدا هرگاه بر درون بنده ای بتابد او را از هر مشغله‌ی دیگری باز می‌دارد. هر یادی جز یاد خدا تاریکی است. دلدادگی خدا مخلص‌ترین بنده‌ی خداست و راستگوترین مردمان و وفادارترین آنها بر عهد و پیمان.

حق پرستی در اسلام به معنی واقعی یعنی شور محبت او و با یاد او مأنوس بودن و از پرستش او لذت بردن و در حال توجه و حضور و ذکر دایم بودن و با خود پرستی و لذت‌گرایی به ستیزه برخاستن که این خود مستلزم زهد و پارسایی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محبت به همسایه در مسیحیت

قدیس فرانسیس سالیسی رابطه‌ی بین محبت خدا و همسایه را چنین بیان می‌کند: «چرا خدا را دوست داریم؟ قدیس برنارد جواب می‌دهد: انگیزه‌ی محبت ما به خدا خود خداست. بدین وسیله او تلویحاً بیان می‌کند که خدا را ما دوست داریم چون او خیر نامتناهی و مطلق است. اما چرا

۱. مجلسی، م، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.
 ۲. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۹۲.

خود را با عشقی خیرخواهانه دوست می‌داریم؟ چون ما به صورت خدا هستیم. منزلت شبیه قادر مطلق بودن برای همه‌ی انسان‌ها مشترک است. پس ما باید همه را مانند خودمان به عنوان صورت‌های زنده‌ی خدا دوست بداریم. تحت این عنوان ما به خدا وابسته می‌شویم، این عنوان پیوند محکمی را که با او بسته‌ایم شکل می‌دهد و تعلق را که با آن فرزندان خدا می‌شویم محکم می‌کند؛ خدایی که عنوان محبت‌آمیز پدر و مادر را می‌گیرد.

ما به عنوان صورت خدا می‌توانیم با ماهیت الهی او متحد شویم، از خیر مطلق او بهره‌مند گردیم و با برکت خود او شادمان بشویم. با این ویژگی، فیض به ما منتقل می‌شود و نفوسمان کاملاً با خدا متحد می‌گردد.

بر طبق بیان قدیس لئو، ما تا حدی در سرنوشت الهی سهیم هستیم. محبت ما به خدا و همسایه از همین محبت ناشی می‌شود. یک طرف نردبانی که یعقوب در رویا دیده بود به آسمان می‌رسد و طرف دیگر در زمین قرار دارد؛ گویی می‌خواهد فرشته‌ها را بر نزول و انسان را بر صعود قادر سازد. بنابراین این محدوده‌ی همین محبت، به خدا و همسایه‌های ما کشیده می‌شود و با آن به معراج می‌رویم تا با الوهیت متحد شویم و به مقام انسانی نزول کنیم تا در پیوند با انسان‌ها زندگی کنیم. اما با این محبت، ما همیشه همسایه‌های خود را به عنوان صورت خدا ملاحظه می‌کنیم و در نتیجه با خیر خدا پیوند می‌یابیم، در حالی که در فیوضات او سهیم هستیم و می‌خواهیم از جلال او بهره‌مند شویم. از همین روست که نتیجه می‌شود که محبت به همسایه با محبتی از نوع احسان، محبت به خدا در انسان یا انسان در خداست. در نتیجه، دوست داشتن خدا تنها به خاطر خود خدا و دوست داشتن مخلوقات

به خاطر محبت خداست. هنگامی که صورت زنده‌ی خدا را در همسایه‌ی خود می‌بینیم نباید به خاطر خود او مهربانانه به او محبت کنیم و هر برکتی را برایش بخواهیم؛ چنان فرض می‌کنیم که ما هنوز از ویژگی‌های شخصی او غفلت داریم، بلکه به خاطر محبت خدایی که او را طبق صورت خویش آفرید و در نتیجه، او را قادر ساخت که در آثار خیر او هم در نظام فیض و هم در جلال سهیم شود، باید به او محبت کنیم. به خاطر محبتی که خدا با دست‌های خود او را به وجود آورده است و او به خدا وابسته است و به واسطه‌ی او وجود دارد و در او زندگی می‌کند و به خاطر او خلق شده است و به نحو خاصی شبیه‌اوست. بنابراین این محبت به خدا نه تنها غالباً به محبت به همسایه فرمان می‌دهد، بلکه آن را به عنوان صورت و شبیه محبت خدا در قلب ایجاد می‌کند و اشاعه می‌دهد. چون همان طور که انسان صورت خداست، به همان نحو، محبت مقدس و کامل به همسایه نیز صورت محبتی است که قلب انسان را برای خدا به تپش می‌اندازد.^۱

قدیس آگوستین با توجه به این کلام پولس راجع به اعضای بدن که: «اگر عضوی از بدن دچار دردی شود تمام اعضای بدن با آن همدردی می‌کنند و اگر افتخاری نصیب یک عضو گردد تمام اعضا با او شادی می‌نمایند.»^۲ می‌گوید:

«امروز تو در رنج و عذاب هستی و من و دیگران نیز فردا، و بعد از این نسل، نسل‌های دیگر که بعد از شما آیند نیز دچار رنج و عذاب می‌شوند. من نیز در رنج و عذابم تا آخر الزمان. هر کس از بدن من در رنج و عذاب باشد من نیز در رنج و عذابم.»^۳

۱. به نقل از: براتل، ج، آیین کاتولیک، صص ۲۰۸. st. Francis de sales, A treatise on love of God.

۲. رساله‌ی اول پولس به قرنتیان / ۲۶:۱۲.

۳. به نقل از: براتل، ج، آیین کاتولیک، صص ۲۰۹. st. Augustine, Enarrationes in psalmos.

از همین روست که در زندگی‌های رهبانی نوعی تأکید بر مهمان‌نوازی به چشم می‌خورد و بر همه‌ی راهبه‌ها و راهبان فرض بود که به نیازمندان و همسایگان کمک کنند و در رنج آنان سهیم باشند.

محبت به همسایه در اسلام

یکی از فلسفه‌های زهد ایثار است. اثره و ایثار هر دو از یک ریشه‌اند. اثره یعنی خود را و منافع خود را بر دیگران مقدم داشتن و به عبارت دیگر همه چیز را به خود اختصاص دادن و دیگران را محروم ساختن، اما ایثار یعنی دیگران را بر خویشتن مقدم داشتن و خود را برای آسایش دیگران به رنج افکندن.

زاهد از همین جهت، ساده و بی‌تکلف و در کمال قناعت زندگی می‌کند و بر خود تنگ می‌گیرد تا دیگران را به آسایش برساند. او آنچه دارد به نیازمندان می‌بخشد، زیرا قلب حساس و دل درد آشنای او آن‌گاه به نعمت‌های جهان دست پیدا می‌کند که انسان نیازمندی نباشد. او از این که نیازمندان را بخوراند و ببوشاند و به آنان آسایش برساند بیش از آن لذت می‌برد که خود بخورد و ببوشد و استراحت کند. او محرومیت و گرسنگی و رنج و درد را از آن جهت تحمل می‌کند که دیگران برخوردار و سیر و بی‌درد در زندگی کنند.

این مورد در زندگی پیشوایان دین اسلام نیز به وفور به چشم می‌خورد و قرآن کریم نمونه‌ای از داستان ایثار و زهد و محبت و رثوفت اسلامی علی‌السلام و خانواده‌ی گرامی‌اش را در سوره‌ی «هل ائی» به تصویر کشیده است. آنان با کمال نیازمندی نان خویش را به خاطر محبتی که به خالقشان داشتند به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و این نیز رابطی است که بین زمین و آسمان به واسطه‌ی محبت ایجاد می‌شود و به ویژه در این داستان اسلامی مشخص می‌شود که محبت به خدا رابطه‌ی مستقیمی با محبت به مخلوق دارد و در دید اسلام این دو از یکدیگر جدا نیست.

زاهد مسلمان به خاطر محبتی که به خدا دارد از خلق جدا نمی‌شود و به بیغوله

پناه نمی‌برد، بلکه این محبت الهی را چون آینه‌ای در خلق جلوه‌گر می‌سازد و منعکس می‌کند.

داستان زندگی اسوه‌ی زهد و تقوای اسلامی، یعنی شخصیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، خود نشانه‌ای از محبت به خلق است. وی هنگامی که وارد خانه‌ی دخترش می‌شود و دستبندی از نقره را در دست او می‌بیند و آن‌گاه که پرده‌ای را که بر در اتاق اوست مشاهده می‌کند، کراهت خویش را از این عمل در چهره نشان می‌دهد و هنگامی که زهرای رضی الله عنها آن دستبند و پرده را به نزد وی می‌فرستد تا به مصرف نیازمندان برساند شکفته می‌شود. روایت معروفی که به شکل ضرب المثلی معروف در میان مسلمانان شایع و رایج است بیانگر همین اصل زهدگونه‌ی اسلامی است:

«الْبَارِئُ ثُمَّ الدَّانُ»^۱؛ اول همسایه و سپس خانه.

علی رضی الله عنه درباره‌ی صفت متقین و زاهدان می‌فرماید:

«نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عِنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»^۲؛ متقی کسی است که خودش از ناحیه‌ی سخت‌گیری‌های خودش در رنج است، اما مردم از ناحیه‌ی او در آسایشند. زهد و ایثار هیچ‌گونه رابطه‌ای با عزلت و گوشه‌گیری ندارد. زاهد به گوشه‌ی خرابه نمی‌نشیند تا مستحق‌ی و دردمندی به او رجوع نماید و آن‌گاه او را نجات دهد، بلکه در درون اجتماع به دنبال مستمندان رهسپار می‌شود و به کمک آنان می‌شتابد. او محبت خالق را در میان خلق می‌جوید، نه در دوری از ایشان.

محبت به هم‌نوع در مسیحیت

در نامه‌ی اول یوحنا - که او را «رسول محبت» می‌نامند - درباره‌ی محبت به هم‌نوع آمده است:

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴ و ۳ (از حضرت زهرای رضی الله عنها).

۲. نهج البلاغه، ص ۲۹۶.

«کسی که می‌گوید من در نور مسیح هستم ولی هم‌نوع خود را دوست نمی‌دارد، هنوز در تاریکی است؛ اما هر که هم‌نوع خود را محبت نماید در نور زندگی می‌کند و می‌تواند راه خود را ببیند، بدون آن که گرفتار تاریکی و گناه گردد، ولی کسی که هم‌نوع خود را دوست ندارد در تاریکی سرگردان است و نمی‌داند به کجا می‌رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است تا راه را نبیند.»^۱

و در جایی دیگر می‌گوید:

«اما کسی که ادعای مسیحیت می‌کند و از نظر مالی در وضعیت خوبی به سر می‌برد، اگر هم‌نوع خود را در احتیاج ببیند و به او کمک نکند چگونه ممکن است محبت خدا در قلب او حکمفرما باشد. ای فرزندان من! محبت نباید فقط زبانی باشد، بلکه می‌باید در عمل نیز آن را نشان دهیم. آن‌گاه خواهیم دانست که مسیحیانی واقعی هستیم و وجدانمان نیز آسوده خواهد بود.»^۲

محبت به هم‌نوع در اسلام

یکی دیگر از ریشه‌های زهد اسلامی محبت به هم‌نوع است. هنگامی که دردمند و مستحق در کنار دیگران واقع شود و خود را عقب‌تر از آنان ببیند، درد و رنجش مضاعف می‌شود. در جایی که اجتماع به دو نیم تقسیم شود؛ یعنی بهره‌مند و محروم، زاهد و متقی آن است که در جهت رفع وضع موجود برآید و این مسؤولیتی برگردن آنان است. این مسؤولیت زمانی بیشتر و سنگین‌تر می‌شود که آنان حاکم زمان خویش نیز باشند؛ چرا که:

۱. نامه‌ی اول یوحنا / ۹:۲ - ۱۱.

۲. پیشین / ۳: ۱۷ - ۲۰.

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلِ أَنْ يَشَدُّوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^۱؛ خداوند بر پیشوایان دادگر واجب کرده که زندگی خود را با طبقه‌ی ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر برای مستمندان دشوار نیاید. از همین روست که علی علیه السلام، زیاد بن ابیه را به خاطر اسراف و زندگی تجملی و دور شدن از درد هم‌نوعان مورد خطاب قرار می‌دهد و طی نامه‌ای این چنین ملامت می‌کند:

«خبردار شده‌ام که در یک روز غذاهای رنگارنگ و فراوان تهیه می‌کنی و هر روز آرایش و تزیین می‌نمایی. چه می‌شود تو را اگر مدتی روزه بگیری؟ برخی از دارایی و مالت را انفاق کنی؟ غذایت را ساده و بدون خورش بخوری؟ این کار شعار صالحین است. توقع داری تو را از انفاق‌کنندگان بشمارند در صورتی که غرق تنعم هستی؟ برخورداری را برای خود می‌پسندی و بر همسایه، ضعیف، فقیر، بیوه و بیچاره و یتیم انفاق نمی‌کنی؟ شنیده‌ام که در گفتار مانند نیکانی، اما در عمل چونان خطاکاران. اگر چنین باشی بر خود ستم کرده‌ای و عملت را نابود ساخته‌ای. به سوی خدا توبه کن تا عملت اصلاح شود. در کارهایت میانه‌روی را پیشه کن و مازاد از مخارج ضرورت را برای روز نیازت (آخرت) پیش فرست و انفاق کن.»^۲

خود علی علیه السلام در دوره‌ی خلافت بیش از هر وقت دیگری زاهدانه زندگی می‌کرد و می‌فرمود:

«اقنع من نفسي بأن يقال هذا أمير المؤمنين ولا أشاركهم في مكاره الدهر أو أكون أسوة لهم في جشوبة العيش»؛

۱. نهج البلاغه، ص ۳۱۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۳۰.

آیا با عنوان و لقب امیر المؤمنین که روی من نهاده و مرا به آن خطاب می‌کنند خودم را قانع سازم و در سختی‌های روزگار با مؤمنین شرکت نداشته باشم و یا در فقیرانه زندگی کردن، امام و پیشوای آنان نباشم؟ و نیز در همان نامه می‌فرماید:

«... هَيْهَاتَ أَنْ يُبَلِّغُنِي هَوَايَ وَ يَفُودَنِي جَشَمِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ أَوْ أَيْبَتُ مُبْطِنًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرَّتِي وَ أَكْبَادُ حَرَى»^۱؛

چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی انتخاب بهترین خوراک‌ها بکشاند، در صورتی که شاید در حجاز یا یمامه افرادی یافت شوند که امید همین یک قرص نان هم ندارند و دیر زمانی است که شکمشان سیر نشده است؟ آیا سزاوار است شب را با سیری صبح کنم، در صورتی که در اطرافم، شکم‌های گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارد؟

از دیدگاه اسلام، هرچه شخص به موضع قدرت نزدیک‌تر می‌شود باید محبتش به هم‌نوع خود بیشتر گردد و احساس مسؤولیتش مضاعف شود. زهدداری و محبت به دیگران در چنین زمانی ارزش واقعی دارد. دوم انسانی و مطالعات فرهنگی محبت کامل به هم‌نوع نیز از محبت به خدا سرچشمه می‌گیرد. زاهد از آن جا که غرق در محبت الهی است نسبت به جامعه‌ی پیرامونش احساس وظیفه می‌کند و با آنان هم‌دردی و مشارکت می‌نماید.

محبت به دشمن در مسیحیت

محبت در اناجیل آن قدر بلندمرتبه و عالی است که حتی دشمن خویش را باید

دوست داشت. مسیح می‌گوید:

«شنیده‌اید که می‌گویند با دوستان خود دوست باش و با دشمنانت دشمن؟ اما من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند برای او دعای رحمت کنید و به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند دعای خیر نمایید. اگر چنین کنید فرزندان راستین پدر آسمانی خود خواهید بود، زیرا او آفتاب خود را بر همه می‌تاباند، چه بر خوبان و چه بر بدان. باران خود را نیز بر نیکوکاران و ظالمان می‌باراند. اگر فقط آنانی را که شما را دوست می‌دارید محبت کنید چه برتری بر مردمان پست دارید، زیرا ایشان نیز چنین می‌کنند. اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید با کافران چه فرقی دارید، زیرا اینان نیز چنین می‌کنند. پس شما کامل باشید، همان گونه که پدر آسمانی شما کامل است.»^۱

محبت به دشمن در اسلام

در اسلام، علاوه بر محبت به همسایگان و هم‌نوعان، بر محبت به دشمنان نیز تأکید شده است. در قرآن مجید واژه‌ی «عفو» در چندین سوره نشانه‌ای از نیکی به دشمنان است، زیرا خداوند نیز دشمنان خویش را می‌بخشد و چنانچه توبه کنند، هر چند گناهی سنگین داشته باشند، مورد رحمت و عفو و محبت قرار می‌دهد. در قرآن درباره‌ی قوم موسی علیه السلام آن هنگام که پس از تأخیر موسی علیه السلام رو به گوساله پرستی آوردند و دوباره توبه کردند می‌خوانیم:

﴿ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ﴾^۱؛

سپس گوساله پرستی را پیشه کردند پس از آن که گواهانی بر آنان آمد.
پس ما آنان را از آن کار عفو نمودیم و بخشیدیم.

در جای دیگر، عفو را به زهد و تقوا نزدیک تر از هر چیز می داند و می فرماید:

﴿وَإِنْ تَعَفُّوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾^۲؛

و اگر گذشت کنید نزدیک تر به پرهیزکاری خواهد بود و فضل و احسان بین خودتان را فراموش نکنید.

و در جای دیگر، درباره ی قصاص می فرماید:

﴿وَجَزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۳؛

و جزای عمل بد عمل بد است و اگر کسی عفو کند و گذشت نماید پس اجر و پاداش او بر عهده ی خداست.

در قرآن مجید، حدود ۳۴ آیه در سوره های مختلف درباره ی گذشت و محبت خدا به مخلوق و مخلوق به مخلوق وجود دارد.

علاوه بر دستور به گذشت و محبت نسبت به آن کسانی که با بدی با ما مواجه شده اند، در قرآن کریم، دستور به محبت به خویشان و از همه مهم تر والدین نیز آمده است. هم چنین روایات بسیاری در مورد گذشت برادران دینی از یکدیگر و محبت به دیگران، اعم از خویش و بیگانه، از ائمه علیهم السلام وارد شده است. در بین داستان ها و روایات تاریخی، اعجاب آمیزترین آنها، روایت ورود پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام به مکه و متصرف شدن آنجاست. در آن روز، رثوفت و محبت الهی نسبت به دشمنان عام بود و حتی ابوسفیان که دشمن ترین مردم نسبت به خدا و رسولش بود، مورد محبت واقع شده و بخشیده شد.

۱. نساء / ۱۵۳.

۲. بقره / ۲۳۷.

۳. شوری / ۴۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَأَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ...»^۱؛ خداوند رحمت کند انسانی را که دوستی مردم را به جانب خود جلب کند.

تبدیل محبت و عشق و علاقه به کینه و نفرت و بغض و دشمنی، در صورتی که ملاک عقلی و شرعی در کار نباشد، تبدیل نعمت حق به ناسپاسی است، و حفظ محبت و اعمال و سرایت دادن آن به یکدیگر، سبب خوشحالی در دنیا و آخرت است. امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

«وَيُنْزِلُ لِمَنْ يُبَدِّلُ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا طُوبَىٰ لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ»^۲؛

وای بر کسی که نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل کند و خوشبختی و نیکی باد بر آنان که به خاطر خدا نسبت به یکدیگر محبت می کنند.

و نیز:

عبدالله بن طلحه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خویشانی دارم که من با آنها ارتباط دارم ولی آنها مرا می آزارند. قصد دارم از آنها جدا شوم. حضرت فرمود: «هر کس تو را محروم ساخت، تو او را محروم مکن. هر کس از تو برید و جدا شد، تو با او قطع رابطه نکن و هر کس به تو ستم کرد، عفو کن. اگر چنین کردی، خداوند - عزوجل - پشتیبانت خواهد بود.»^۳

عفو و گذشت به اندازه ای مهم است که قرآن مجید اجر عفوکننده را بر خدا می داند و می فرماید:

۱. تمیمی المغربی، ن، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۷.

۲. مفید، م، امالی، ص ۲۵۲.

۳. اهوازی، ح، کتاب الزهد، ص ۳۶.

﴿قَمْنٌ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ ۱

کسی که گذشت کند و اصلاح نماید اجرش بر خداست.

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که: آیا انسان در همه جا و تحت هر شرایطی باید دیگران را عفو کند یا خیر؟ باید گفت که گاهی یک کار مصداق چند عنوان واقع می‌شود. مسأله‌ی عفو دیگران نیز دارای چنین حکمی است؛ یعنی ممکن است با واقع شدن چند عنوان دیگر ارزش آن تغییر پیدا کند. اگر عفو کسی موجب تضییع حقوق فرد یا افراد دیگری شود حکم متفاوتی پیدا می‌کند. مثلاً فردی که با کسی در مالی شریک است و شخصی که در آن مال خیانت کرده اگر بخواهد او را مورد عفو و بخشش قرار دهد به شریک خود ظلم کرده است؛ چرا که ممکن است وی از این اقدام راضی نباشد. در این جا گذاشتن از حق خود موجب تضییع حق دیگری می‌شود که از نظر شرع و اخلاق پسندیده نیست. گاهی عفو یک گناهکار موجب گستاخی وی می‌گردد. یعنی موجب می‌شود که آن شخص کار زشت و ناپسند خود را تکرار نماید. فلسفه‌ی عفو و گذشت این است که انسان خاطی متنبه شده و خود را اصلاح نماید و دشمنی او به دوستی تبدیل گردد. بنابر این اگر عفو موجب جری‌تر شدن فرد گناهکار گردد نباید از او گذشت نمود. انسان در این کار باید همواره مصالح خود و جامعه را در نظر داشته باشد. ممکن است تنبیه و مجازات فردی که حقوق دیگران را پایمال نموده است موجب جلوگیری از تکرار آن کار بد شود. اصولاً یکی از فلسفه‌های مجازات در اسلام همین نکته است که فرد و جامعه هر دو اصلاح شوند.

در اسلام، علاوه بر محبت به همسایه، هم‌نوع و دشمن، انواع دیگری از محبت نیز آمده است که به آنها اشاره می‌نماییم.

محبت به برادران دینی در اسلام

در روایات اسلامی کسی که نیازمندی را از در خانه‌ی خود براند و یا در جهت رفع مشکل برادر دینی خود قدم بر ندارد خائن به خدا و رسول معرفی شده است^۱ و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس برادر مؤمنی را که با درماندگی و با امید برآورده شدن حاجتی پیش او آمده است از خود براند، در حالی که خود او به تنهایی و یا توسط دیگری توان برآورده ساختن نیاز آن برادر مؤمن را دارد، خداوند در روز قیامت او را در حالی که دستانش به گردنش بسته شده محشور ساخته و به این حال نگاه می‌دارد تا آن گاه که از حساب خلق فراق یابد.»^۲

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی، وقتی حقوق لازم برادران مسلمان را بر می‌شمارد، در قسمتی از آن می‌فرماید:

«پنجمین حق برادر مسلمانان این است که نباید در حالی که او از گرسنگی رنج می‌برد تو سیر و در حالی که او تشنه است تو سیراب و در حالی که او برهنه و بی‌پوشش است تو در رفاه و آسایش باشی.»^۳

و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«کسی که برادر مؤمن خود را با اهدای پیراهنی از برهنگی بیوشاند، خداوند او را با پارچه‌های بهشتی خواهد پوشاند، و هر کس برادر گرسنه‌اش را سیر کند، خداوند از غذاهای بهشتی او را سیر می‌کند، و هر کس وی را از تشنگی سیراب کند، خداوند او را از آب

۱. مجلسی، م، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲. طبرسی، ۱، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۸۱.

۳. مفید، م، الاختصاص، ص ۲۹.

دست نخورده‌ی بهشتی (رحیق مختوم) سیراب می‌کند»^۱

محبت به خویشان در اسلام

در اسلام برای چیزهایی که سبب پیوند با خویشان می‌گردد حد خاصی تعیین نشده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«پیوند با خویشان را حفظ کنید، هرچند با سلام کردن باشد»^۲

کمترین چیزی که به وسیله‌ی آن این پیوند برقرار می‌شود رفت و آمد و سلام کردن است، اما در بعضی از موارد اکتفا به این مقدار کافی نیست. برای مثال، اگر یکی از اقوام فقیر باشد و دیگری ثروتمند، صله‌ی رحم به وسیله‌ی کمک‌های مالی و دفع ضرر از آنها تحقق می‌یابد و اگر شخص توانمند هیچ توجهی به مشکلات اقوام خود نداشته باشد قطع رحم کرده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«پیوند با خویشان را هرچند با دادن ظرفی آب حفظ کن. برترین چیزی که این پیوند را نگه می‌دارد، خودداری از آزار بستگان است. صله‌ی رحم مرگ را به تأخیر می‌اندازد و محبوبیت به وجود می‌آورد. حتی اگر بعضی از اقوام قطع رابطه کنند، جدا شدن و قطع رابطه با آنها جایز نیست. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: با ارحام ارتباط داشته باشید هرچند آنها از شما بریده باشند»^۳

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«صله‌ی رحم مرگ را به تأخیر می‌اندازد، سبب دوستی در خانواده می‌گردد، حساب قیامت را آسان می‌کند و از گناهان آدمی می‌کاهد.

۱. طبرسی، ۱، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۲۰۸.

۲. راوندی، ف، النوادر، ص ۹۵.

۳. طوسی، م، امالی، ص ۲۰۸.

پس با خویشان خود پیوند برقرار کنید و به برادرانتان نیکی کنید، هرچند با خوب سلام کردن و پاسخ دادن به سلام باشد.»^۱

محبت زن و شوهر در اسلام

بر اساس دیدگاه اسلام، اصل محبت و علاقه و عشق زن و شوهر نسبت به یکدیگر را حضرت حق در قلب آنها قرار داده و آن را از نشانه‌های وجود خود دانسته است. این حقیقت نمایانگر عظمت و بزرگی این مسأله است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۲

از نشانه‌های وجود خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنها بیاسایید و بین زن و مرد دوستی و مهربانی برقرار کرد. در این برنامه نشانه‌هایی برای مردم اندیشمند است.

رسول گرامی ﷺ می‌فرماید:

«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحِبُّكَ لَا يَنْعَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^۳

گفتار مرد به همسرش که من تو را دوست دارم، هرگز از قلبش محو نمی‌گردد.

۱. نراقی، م، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. روم / ۲۱.

۳. حر عاملی، م، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۳.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، م، مؤسسه انتشارات حضور، ۱۳۸۱ ش.
- ۳- کتاب مقدس.
- ۴- بوش روهاید، ر/نانجی، ع/کانور، ه/بام استند، ر/پتیس، ک/جهان مذهبی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، ع، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۵- برانتل، ج، آیین کاتولیک، ترجمه: قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
- ۶- آشتیانی، ح، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نشر نگارش، ۱۳۷۹ ش.
- ۷- طوسی، م، امالی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
- ۸- امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- ۹- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰- تمیمی المغربی، ن، شرح الاخبار، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۱- مجلسی، م، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۲- مفید، م. امالی، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۳- الاهوازی، ح، کتاب الزهد، تحقیق: عرفانیان، ع، قم: انتشارات علمیه.
- ۱۴- طبرسی، ا، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، قم، دار الحدیث.
- ۱۵- مفید، م، الاختصاص، قم: جامعه مدرسین.
- ۱۶- راوندی، ف، النوادر، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۷- نراقی، م، جامع السعادات، نجف: جامعه النجف الاشرف.
- ۱۸- حر عاملی، م، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۹- شیخ الاسلام انصاری، عبدالجلیل العطاء، احکام الدلالة، دار النعمان.
- ۲۰- سید علی خان همدانی، مشارق الاذواق، تحقیق: محمد خواجوی.

۲۱- دیوان حافظ، تصحیح: خانلری، نشر خوارزمی.

22- st.Augustine, *De gratia Christ*, XXXVI.

23- st.Augustine, in *Epistalam joannis ad Christ*.

24- st.Francis de sales, *Atretise on love of God*.

25- st.Augustine, *Enarraationes in psalmos*.



شپښه گاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی